



مقاله پژوهشی

حسین الهی‌نژاد^۱ | بررسی و تحلیل نقش مردم در تحقق شرایط ظهور*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۱

چکیده

ظهور از جمله مباحث مهم مهدویت است که دو نوع مسائل درونی و بیرونی دارد. مسائل درونی به بحث ماهیت ظهور مرتبط است و مسائل بیرونی به مباحث پیرامونی ظهور همچون شرایط ظهور، کارکرد ظهور، گستره ظهور و نقش مردم در ظهور می‌پردازد. نویسنده در این نوشتار دو مسئله، یعنی شرایط ظهور و نقش مردم در تحقق آن را با نگرش توصیفی و تحلیلی بررسی می‌کند. شرایط ظهور با تحقق سه اراده یعنی اراده الهی، اراده امام و اراده بشر شکل گرفته و رخداد ظهور، فرع بر تحقق آنها می‌باشد. اراده الهی، علت فاعلی است و دو اراده امام و بشر نقش علت معده را برعهده دارند. از آنجا که سه اراده فوق به عنوان شرایط ظهور شناخته می‌شوند، تحقق آنها به صورت عام مجموعی، نوبدبخش تحقق ظهور است. مشکل اصلی که این تحقیق در پی پاسخ به آن می‌باشد، جداس ساختن اراده بشر از منظومه شرایط ظهور و بی‌تأثیر تلقی کردن نقش مردم در فرایند ظهور است. بدون شک اگر این مشکل بدون پاسخ بماند و نقش مردم در رخداد ظهور بی‌تأثیر و بی‌خاصیت برشمرده شود، احساس یأس و ناامیدی، ایستائی و خمودی بر مردم چیره می‌گردد.

واژگان کلیدی: ظهور، شرایط ظهور، آمادگی مردم، شرط لازم، شرط کافی، علت تامه.

h.elahinejad@isca.ac.ir

۱. دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی



مقدمه

پدیده ظهور دارای مسائل مختلفی نظیر نشانه‌های ظهور، کارکردهای ظهور، رخداد ظهور، علم به زمان ظهور، شرایط ظهور، نقش آفرینان ظهور و غیره است که برخی از این مسائل، مسائل درونی و برخی مسائل بیرونی ظهور هستند. شرایط ظهور و نقش آفرینی مردم از جمله مسائل بیرونی ظهور می‌باشد که در این نوشتار بحث و بررسی می‌شود.

شرایط ظهور متشکل از سه امر مهم و اساسی «فعل و اراده خدا»، «فعل و اراده امام» و «فعل و اراده بشر» است که این سه به‌عنوان شرایط سه‌گانه ظهور در نظر گرفته می‌شوند (طوسی، ۱۴۱۷: ۴۱) دو امر نخست به جهت تحقق قطعی شان با رویکرد پسینی توجیه می‌شوند، ولی امر سوم که مربوط به بشر است، به جهت عدم تحققش، با رویکرد پیشینی توجیه می‌گردد. همچنین دو امر نخست به‌عنوان شروط لازم برای رخداد ظهور و امر سوم به‌عنوان شرط کافی برای ظهور به‌شمار می‌آیند. از سوی دیگر، دو امر نخست علل ناقصه برای رخداد ظهور در نظر گرفته می‌شوند و امر سوم به‌عنوان تمام‌کننده علل یعنی علت تامه برای وقوع ظهور تلقی می‌گردد.

در بیان ضرورت بحث باید گفت اگر در منظومه شرایط ظهور، از شرط سوم غافل شویم و جایگاه و نقشی برای آن در نظر نگیریم؛ اولاً ظهور در تحقق خود دچار مشکل می‌شود؛ ثانیاً نتایج زیان‌باری نظیر احساس بی‌مسئولیتی و بی‌انگیزگی در مردم، و چیره شدن روحیه ناامیدی، خمودی و ایستایی بر جامعه به بار خواهد آمد.

در باره موضوع این بحث برخی تک‌نگاره‌هایی به رشته تحریر در آمد است؛ نظیر «بازشناسی تعریف و علائم و شرایط ظهور» به قلم مجتبی خانی، «عمومیت قانون علیت و قانونمندی جامعه، توجیه‌گر نقش مؤثر انسان بر زمینه‌سازی ظهور» به قلم حسین الهی نژاد، «علائم و شرایط ظهور» به قلم نصرت الله آیتی، «امام مهدی و سنت‌های الهی» به تألیف شفیعی سروسرستانی، اما نوشتار حاضر تفاوت اساسی با آثار یادشده دارد؛ زیرا اولاً به‌صورت مستقل به شرایط ظهور پرداخته است؛ ثانیاً با رویکرد تحلیلی از آن بحث نموده است؛ ثالثاً با نگرش عقلی و قواعد عقلی مسئله را واکاویده است؛ رابعاً به نقش مردم به‌عنوان شرط کافی با رویکرد عقلی و نقلی پرداخته است.



مفهوم شناسی

شرایط: شرایط یا شروط جمع شرط بر وزن فلس به معنای الزام است (مقرمی فیومی، ۱۴۰۵، ۲: ۳۰۹؛ طریحی: ۱۳۷۵، ۴: ۲۵۸). «شرط» چیزی است که وجود چیزی بر آن بسته است و رابطه شرط با مشروط، طوری است که تحقق شرط یعنی تحقق مشروط (قریشی، ۱۳۷۱، ۴: ۱۵). به بیان دیگر به هر حکم معلومی که به کاری تعلق می‌گیرد و انجامش حتمی است، شرط گفته می‌شود (راغب اصفهانی: ۱۴۱۲، ۲: ۳۱۴).

ظهور: ظهور از ماده ظهر به معنای آشکار شدن و عیان شدن و بعد از خفا و استتار می‌باشد (مقری الفیومی: ۱۴۰۵، ۲: ۳۸۷؛ فراهیدی: ۱۴۱۴، ۴: ۳۷) و به معنای ظاهر و روشن است. (ابن منظور، ۱۴۱۶، ۴: ۵۲۳) در اصطلاح اسلامی ظهور به معنای ظهور ابر مرد آسمانی، حضرت مهدی علیه السلام و اعلان فرا رسیدن روز موعود جهانی می‌باشد. به تعبیر دیگر، وقتی خداوند فرا رسیدن روز موعود را اراده کرد و به ولی خود حضرت مهدی علیه السلام اذن ظاهر شدن را داد و حضرت با اعلان جهانی، آمدن خویش را به گوش جهانیان رساند، ظهور رخ داده است (صدر: ۱۴۱۲: ۱۹۵).

شرایط ظهور: عوامل و عللی که در تحقق ظهور نقش فاعلی داشته و ظهور بدون آنها تحقق پیدا نمی‌کند، شرایط ظهور نامیده می‌شوند؛ نظیر ۱. اراده خدا «فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ» (صدوق، ۱۳۷۷، ۲: ۵۱۶)؛ ۲. اراده امام؛ ۳. اراده مردم (طوسی، ۱۴۱۷: ۴۱). اینها سه شرط اصلی هستند که تحقق ظهور وابسته به آنهاست و هر یک جزء العله برای تحقق ظهور به‌شمار می‌آیند، به این معنا که حصول هر سه عامل به صورت عام مجموعی، تداعی‌گر تحقق علت تامه برای ظهور بوده و بعد از تحقق آنها ظهور بی‌درنگ رخ خواهد داد. در چنین شرایطی تأخیر در ظهور دیگر معنا ندارد، بلکه از منظر عقل که فاصله و تأخیر میان علت تامه و معلول را بر نمی‌تابد، تأخیر ظهور غیرممکن و محال دانسته شده است.

۲. تحلیل مفهومی علت و شرط

قبل از پرداختن به شرایط ظهور و تحلیل ماهیت و مصادیق آن، به تبیین چستی علت و شرط و تحلیل آنها خواهیم پرداخت تا زمینه معرفت نسبت به شرایط سه‌گانه ظهور یعنی «اراده و فعل خدا»، «اراده و فعل امام» و «اراده و فعل بشر» فراهم شود.



قانون علیت از جمله سنت‌های قطعی و تخلف ناپذیر الهی است. بر اساس سنت الهی، همه پدیده‌های جهان با الزامات این قانون هماهنگ بوده و بنابر ضرورت رخدادشان را با این قانون، هماهنگ و توجیه می‌نمایند. بر این اساس، رخداد هر حادثه و پدیده‌ای به علت و عوامل ایجاد و با علت و عوامل اعدادی نیاز دارد که این عوامل ایجاد و اعدادی در واقع فراهم‌کننده مقتضیات و الزامات وجودی حوادث و پدیده‌ها می‌باشند. قانون علیت، سببیت و شرطیت، سنتی از سنت‌های الهی است که در همه جا و همه زمان، ساری و جاری است؛ چنان که امام صادق ع می‌فرماید: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأَشْيَاءُ إِلَّا بِالْأَسْبَابِ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا» (کلینی: ۱۳۶۲، ۱: حدیث ۷). همه این سبب‌ها و مسبب‌ها، و همه این علت‌ها و معلول‌ها و روابطی که بر اساس قانون سنخیت میان آنها حاکم است به فرمان و قدرت الهی توجیه و تفسیر می‌شود (طباطبائی، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۰)

پس قانون علیت و شرطیت به عنوان یک قانون قطعی و فراگیر الهی، همه پدیده‌های این جهانی نظیر پدیده‌های فردی و اجتماعی، مادی و معنوی، بشری و غیر بشری، طبیعی و غیرطبیعی را دربر می‌گیرد طوری که هیچ پدیده‌ای در این جهان بدون این قانون به وقوع نمی‌پیوندد و به نحوی همه آنها رخدادشان را با این قانون تنظیم می‌کنند. مقوله ظهور نیز به‌عنوان یک پدیده مهم اجتماعی که در فرجام تاریخ بشریت رخ می‌دهد از این قانون و قاعده مستثنی نبوده و همگام و همراه با همه پدیده‌های اجتماعی و غیراجتماعی تحت پوشش قانون علیت و شرطیت قرار می‌گیرد و حتمیت رخدادش به شکل‌گیری عوامل و بسترهای ایجاد آن بستگی دارد و با فرض پیدایش آنها رخداد ظهور، ضروری خواهد بود.

۳. تحلیل مفهومی شرط و مشروط

اگر دو شیء با هم رابطه‌ای داشته باشند که از نفی یکی، نفی دیگری لازم آید و یکی بر دیگری تقدم داشته باشد، میان آنها رابطه شرط و مشروط برقرار است. به‌عنوان مثال رابطه «حیات» و «علم» رابطه شرط و مشروط است؛ زیرا حیات شرط وجود علم است و شرط، همان است که وجود مشروط از آن لازم می‌آید. زیرا وجود مشروط بدون شرط غیر معقول خواهد بود. (غزالی: ۱۳۷۵، ۴: ۲۶۰)

اگر موجودی تنها در حالت و وضعیت خاصی بتواند مؤثر واقع شود، آن را مقتضی یا سبب و حالت مزبور را شرط



می خوانند و گاهی واژه شرط بر چیزی نیز که موجب پیدایش وضعیت لازم می شود، اطلاق می گردد. همچنین نبودن مانع از تأثیر را شرط عدمی می نامند. اگر وضعیت لازم باید در فاعل بوجود بیاید آن را شرط فاعلیت فاعل می گویند و اگر باید در ماده مورد تأثیر پدید آید آن را شرط قابلیت قابل می خوانند. (مصباح یزدی: ۱۳۶۴، ۲: ۲۲۰) آری شرط در فلسفه غیر از شرط در فقه است. شرط در فلسفه این است که یا متمم فاعلیت فاعل و یا مکمل قابلیت قابل است. به عنوان مثال محاذات آتش با پنبه، شرط فلسفی است که متمم فاعلیت فاعل است؛ یعنی آتش اگر بخواهد بسوزاند باید مقابل پنبه باشد. همچنین پنبه هم باید خشک باشد و این خشک بودن مکمل قابلیت قابل است.^۱

گاهی نیز شرط به معنای علت آورده می شود (مصباح، ۱۳۶۴، ۲: ۱۱) و مسئله علیت به صورت های گوناگون طرح می شود. در فلسفه، علت دو اصطلاح خاص و عام دارد. به اصطلاح عام هر چیزی که بر چیز دیگری متوقف باشد، آن «متوقف علیه» را علت می گویند و «متوقف» را معلول می گویند؛ حال خواه آن «متوقف علیه» فاعل، سبب، شرط، یا هر نوع توقف دیگری فرض شود. اصطلاح خاص علت نیز تنها به معنای فاعل می باشد.

بر این اساس، واژه علت در اصطلاح فلاسفه به دو صورت عام و خاص به کار می رود. مفهوم عام علت عبارت است از موجودی که تحقق موجود دیگری متوقف بر آن است، هر چند برای تحقق آن، کافی نباشد. مفهوم خاص آن عبارت است از موجودی که برای تحقق موجود دیگری بسنده می کند. به بیان دیگر، علت در اصطلاح عام (علت ناقصه) عبارت است از موجودی که تحقق یافتن موجود دیگری بدون آن، محال می باشد. و اصطلاح خاص (علت تامه) آن عبارت است از موجودی که با وجود آن، تحقق موجود دیگری ضرورت پیدا می کند. چنانکه ملاحظه می شود اصطلاح اول، اعم از اصطلاح دوم است؛ زیرا شروط و معدّات و دیگر علل ناقصه هم در بر می گیرد، برخلاف اصطلاح دوم که تنها شامل علت تامه می باشد (مصباح، ۱۳۶۴، ۲: ۱۴)

با رویکرد دیگری نیز می توان علت را به معنای شرط گرفت و شرط را به شرط لازم و شرط کافی تقسیم کرد. در شرط لازم میان شرط و مشروط تنها تلازم عدمی برقرار است؛ یعنی اگر شرط، تحقق نیابد بنا بر ضرورت، مشروط نیز تحقق خارجی پیدا نخواهد کرد، اما چنین نیست که اگر شرط به وجود آمد، مشروط نیز حتماً موجود می شود. در

۱. Design by: ImamSadiq | پایگاه آیه الله سبحانی، درس خارج اصول، سال ۹۱-۹۰



شرط کافی میان شرط و مشروط تلازم عدمی و وجودی برقرار است؛ یعنی با وجود شرط، مشروط نیز بنا بر ضرورت تحقق می‌یابد و با عدم آن، مشروط نیز معدوم خواهد شد. شرط لازم و شرط کافی در این فرض، همان علت ناقصه و علت تامه در فلسفه است؛ زیرا در علت ناقصه میان علت و معلول تنها تلازم عدمی برقرار است، ولی در علت تامه میان علت و معلول، تلازم عدمی و وجودی برقرار است. (مصباح یزدی، ۱۳۶۴، ۲: ۲۲۳)

۴. تحلیل مفهومی و مصداقی شرایط ظهور

شرایط ظهور با مقولاتی چون ارکان ظهور، علل ظهور، قواعد ظهور، عوامل ظهور، بسترهای ظهور، بنیان‌های ظهور، اساس ظهور و غیره مترادف است. در طول تاریخ مهدویت، شرایط ظهور همیشه محل گفتگوی اندیشمندان و عالمانی نظیر سید مرتضی (شریف مرتضی، ۱۴۰۵، ۱: ۳۱۲)، شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۷: ۴۱)، خواجه نصیرالدین طوسی (حلی، [بی‌تا]: ۵۰۹) و دیگران بوده است. در دوران معاصر نیز بزرگانی چون سید محمد صدر (صدر، ۱۳۸۲: ۳۹۷) و غیره به این مبحث پرداخته‌اند.

شیخ طوسی (ره) در کتاب غیبت چنین آورده است:

آن چه در اینجا بیان می‌کنیم، مواردی است که سید مرتضی (ره) در کتاب الذخیره و ما در کتاب تلخیص الشافی بیان کرده‌ایم که تصرف امام (ظهور امام) با وجود سه مؤلفه تحقق می‌یابد: نخست آنچه به خدا ارتباط دارد، ایجاد آفرینش امام است؛ دوم، آن چه به امام ارتباط دارد، مسؤلیت رهبری و امامت و به انجام رساندن آن است؛ سوم، آنچه به ما مردم ارتباط دارد، تصمیم به یاری و پشتیبانی امام و تسلیم بودن برابر فرمان اوست. (طوسی، ۱۴۱۷: ۴۱)

ایشان سپس تأکید می‌کند که شرط اول و دوم تحقق یافته و تنها یک شرط؛ یعنی وظیفه و رسالت مردم برای فراهم آوردن بستر رخداد ظهور باقی مانده است. یعنی اگر یاری و آمادگی مردم (شرط سوم ظهور) تحقق یابد، ناگزیر، ظهور نیز خواهد یافت. همین مطلب را خواجه نصیرالدین طوسی (ره) با بیان دیگر در کتاب تجرید الاعتقاد مطرح نموده است. (علامه حلی، ۱۳۷۶: ۲۸۵)

علامه حلی (ره) در کشف المراد هنگام شرح سخن خواجه، بحث لطف بودن امام را مطرح کرده و می‌گوید اصل وجود امام برای بشریت لطف است و تصرفات امام (ظهور امام) در امور اجتماعی مردم لطف دیگری است. حال اگر



می‌بینیم الان مردم از این لطف الهی محروم هستند و ظهور امام زمان علیه السلام را میان خود ندارند، به سبب کوتاهی و عدم آمادگی است که به مردم باز می‌گردد: «فکان منع اللطف الکامل منهم، لا من الله تعالی و لا من الامام» (همان، ۱۳۷۶: ۲۸۶) در طول تاریخ اسلام نمونه‌های آشکاری در این باره وجود دارد. به عنوان نمونه چرا امامت و ولایت امیر مؤمنان علیه السلام در طول بیست و پنج سال در جامعه اجرایی نشد؟ و چرا ولایت و امامت ایشان به منصفه ظهور نرسید؟ حال اینکه خداوند در واقعه غدیر ایشان را به امامت منصوب کرده بود و علی علیه السلام نیز در در پذیرش این مسئولیت کوشا، توانا و مطیع امر خداوند بوده است. در پاسخ می‌توان گفت که همه این نقیصه‌ها و محرومیت‌ها تنها به ی کوتاهی‌ها و عدم آمادگی مردم بازمی‌گردد. بنابراین آمادگی و اقبال عمومی مردم از جمله شروط اساسی در به ظهور رساندن امامت در جامعه و مهیا شدن زمینه‌های تصرف و سرپرستی امام در جامعه است.

شیخ طوسی در بخشی از کتاب الغیبه خوف را تنها عاملی می‌داند که مانع ظهور امام زمان علیه السلام می‌شود: «لاعله تمنع من ظهوره الا خوفه علی نفسه من القتل» (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۲۹) به بیان دیگر، وقتی مردم آماده ظهور نباشند و با اقبال و اشتیاق با امام برخورد نکنند، نسبت به امام که آخرین حجت خدا روی زمین است، بی‌مهری کرده و جان او را به مخاطره می‌اندازند و همچون دیگر ائمه و حجج خداوند، ایشان را مسموم یا مقتول می‌نمایند؛ از این رو امام، خوف عقلی دارد که پیش از آمادگی کامل مردم میان‌شان حضور و ظهور عادی یابد.

سید محمد صدر (ره) در کتاب غیبت کبری، شرایط و ارکان ظهور را به اقسام چهارگانه تقسیم کرده و یکی را به خدا و دیگری را به امام و دوتای باقیمانده را به مردم مربوط دانسته است و اذعان می‌کند آن چیزهای که مربوط به خدا و امام است، تحقق یافته، ولی آنچه که مربوط به مردم می‌باشد، هنوز محقق نشده است. (صدر، ۱۳۸۲: ۴۰۰)؛ زیرا اگر تحقق یافته بود؛ حتماً غیبت و پنهان‌زیستی امام به ظهور تبدیل شده بود.

بنابراین بسیاری از اندیشمندان و علمای گذشته و معاصر، تحقق ظهور امام را به آمادگی مردم مشروط نموده اند که در صورت تحقق آن، رخداد ظهور لحظه‌ای تأخیر نمی‌افتد؛ زیرا اصل فلسفه وجودی امام بر این است که ظهور کرده و میان مردم باشد. از سویی وقتی به مسئله غیبت و عوامل پیدایش آن نگاه می‌کنیم و همچنین آنچه را از روایات این باب و داده‌های مفهومی و منطوقی آنها برداشت می‌شود، در نظر می‌گیریم، متوجه می‌شویم برخی عوامل نقش مهمی



در پیدایش غیبت دارند. نقش این دسته عوامل مانند نقش علت فاعلی است؛ از جمله قدرشناسی مردم نسبت به جایگاه امام، پیروی نکردن از دستورات امام و خوف قتل و آزار و عدم مصونیت امام در میان مردم و غیره که همه در قالب یک عبارتی یعنی عدم آمادگی مردم جای می‌گیرند. بنابراین وقتی مردم، عوامل اساسی غیبت که نقش خاستگاه و توجیه‌گر غیبت را بازی می‌کنند، بازنشاسی کرده و درصدد رفع آنها بر آمدند و به این ترتیب، همه عواملی که زمینه‌ساز غیبت امام زمان علیه السلام بود توسط مردم از بین برود، چرا ظهور رخ ندهد؟ و چرا خداوند حکیم و دائم الفیض، این فیض را از مردم دریغ دارد؟

براین اساس می‌توان نتیجه گرفت آمادگی مردم اساسی‌ترین شرطی است که تحقق یافتن ظهور را تضمین می‌کند و روایات مختلفی که در این باره از حضرات معصومین علیهم السلام صادر شده نیز به همین نکته اشاره دارند. وقتی در روایات می‌خوانیم آمادگی یاران خاص، شرط ظهور دانسته شده است (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۷) یا امتحان را شرط ظهور دانسته‌اند (صدوق، ۱۳۷۷، ۲: ۳۴۶) و یا معرفت و شناخت منتظران، شرط ظهور در نظر گرفته شده است، همه این موارد به نحوی به آمادگی مردم اشاره دارد و در واقع، آمادگی مردم یگانه شرط و قاعده‌ای است که ظهور را به ارمغان می‌آورد. امیر مؤمنان علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «و اعلموا أن الأرض لا تخلو من حجة لله عز و جل و لكن الله سيعمي خلقه عنها بظلمهم و جورهم و إسرافهم على أنفسهم» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۴۴)، «بدانید که زمین از حجت خدا خالی نمی‌ماند، اما خداوند، در اثر ظلم و ستم و اسراف بر نفس (گناهان) مردم، آنان را از دیدن او کور و محروم خواهد ساخت»؛ یعنی حجتش را از چشمهای خلق پنهان می‌کند.

۵. حقیقی بودن ظهور و شرایط آن

شرط و مشروط به دو قسم اعتباری و حقیقی تقسیم می‌شود. اعتباری و حقیقی بودن شرط و مشروط گاه ناظر به ماهیت آن دو است؛ نظیر شروطی که در مقولات اعتباری نظیر زوجیت و مالکیت و غیره برقرار است و گاه به روابط حاکم میان شرط و مشروط بازمی‌گردد؛ نظیر مواردی که خود شرط و مشروط از امور حقیقی هستند، ولی روابطی که میان آن دو برقرار است، از نوع روابط اعتباری می‌باشد مانند قانون راهنمایی و رانندگی که چراغ قرمز به این معنا وضع شده است که راننده باید پشت آن توقف کند. در اینجا اصل چراغ قرمز که یک واقعیت خارجی است به عنوان شرط و



توقف ماشین که یک واقعیت خارجی دیگر است به عنوان مشروط، در نظر گرفته می‌شود. پس میان دو واقعیت به نام چراغ قرمز و توقف ماشین، روابط اعتباری برقرار است که سند آن به اعتبار معتبر (پلیس) بازمی‌گردد.

هر یک از شرط و مشروط حقیقی و اعتباری شاخصه‌ها و مؤلفه‌هایی دارند که از یکدیگر متمایز می‌گردند؛ به‌عنوان مثال در شرط و مشروط حقیقی، عقل و الزامات عقلی، معیار سنجش است، ولی در شرط و مشروط اعتباری، اعتبار معتبر، معیار سنجش می‌باشد. براینده عدم رعایت الزامات عقلی در شرط و مشروط حقیقی، استحاله عقلی را به همراه دارد. ولی براینده عدم رعایت اعتبار در شرط و مشروط اعتباری، به بیهودگی قول معتبر منتج می‌شود. حال با نگرش تطبیقی و تحلیلی، می‌توان موارد فوق را درباره ظهور و شرایط آن نیز پیاده‌سازی کرد و آن را در قالب پرسش‌های سه گانه مطرح نمود: ۱. ظهور و شرایط آن از جمله امور اعتباری یا امور حقیقی است؟ ۲. روابط حاکم میان ظهور و شرایط آن حقیقی یا اعتباری است؟ ۳. یا یکی از آن دو اعتباری و دیگری حقیقی است؟ مثلاً ظهور و شرایط آن حقیقی بوده، ولی رابطه میان آن دو اعتباری می‌باشد و یا برعکس.

چنانکه بیان شد مقوله ظهور شرایط و الزاماتی دارد که با تحقق آنها رخداد ظهور، ضروری و مسجل می‌شود. این شرایط و الزامات در قالب مقولات سه‌گانه فعل خدا، فعل امام و فعل مردم توجیه می‌شود. یعنی رخداد ظهور، مانند مثالی است که هر ضلع آن به فعل و فاعلی خاص معطوف است که با تحقق آنها مقوله ظهور به منصف ظهور می‌رسد. خدا با آفرینش امام و تعیین او برای منصب امامت، ضلع اول را اجرایی نموده است و امام نیز با پذیرش این منصب و قبول مسئولیت و اجرای آن، ضلع دوم را تحقق بخشیده است. این دو ضلع که یکی مربوط به خدا و دیگری مربوط به امام است به منزله شرط لازم برای تحقق ظهور شناخته می‌شود. اما ضلع سوم که در واقع معطوف به انسان و جوامع انسانی بوده و به نوعی مسئولیت‌پذیری و وظیفه خطیر مردم را تداعی می‌کند، با آمادگی کامل، آگاهی کامل و شایستگی کامل مردم به حد نصاب می‌رسد و در واقع مردم با انجام این مسئولیت و رسالت که شرط کافی در نظر گرفته می‌شود، به رخداد ظهور لباس قطعیت و ضرورت می‌پوشانند.

پس در این بیان، ظهور به‌عنوان مشروط و افعال سه‌گانه یعنی فعل خدا، فعل امام و فعل مردم، شرایط آن تلقی می‌شوند. روشن است که ظهور و افعال سه‌گانه‌ای که از امور وجودی و تکوینی بوده و مابه‌الازای خارجی دارند، امر



واقعی و حقیقی به‌شمار می‌آیند؛ یعنی در خارج موجودی به نام مهدی علیه السلام از طرف خدا آفریده شده و برای ایشان منصب به نام امامت در نظر گرفته شده است. اگرچه امامت یک امر تشریحی و اعتباری شناخته می‌شود، ولی وجود امام مهدی علیه السلام یک امر حقیقی و خارجی به حساب می‌آید و در مرحله بعد فعل امام مهدی علیه السلام قرار دارد که ایشان با مسئولیت‌پذیری معصومانه، بدون درنگ امامت و هدایت جامعه را برعهده گرفته و منتظر فرمان الهی و رسیدن زمان موعود به‌سر می‌برد. این مورد یعنی هدایت جامعه با نفوذ معنوی و ایصال الی المطلوب نیز یک امر حقیقی و واقعی در نظر گرفته می‌شود. در مرحله سوم، فعل مردم نیز - که همان آگاهی کامل، آمادگی کامل و شایستگی کامل باشد - امر واقعی و خارجی خواهد بود، بنابراین شرایط ظهور مشکل از سه امر واقعی یعنی فعل خدا، فعل امام و فعل مردم است و نتیجه و برآیند این افعال سه‌گانه، مقوله ظهور است که به‌عنوان پدیده‌ای واقعی در جامعه رخ داده و سرنوشت بشر و جوامع بشری را دگرگون می‌نماید. پس در اینجا منظومه ظهور از فرایند تا برآیند، متشکل از چهار امر واقعی و تکوینی است که از این میان، سه امر به مقدمه مربوط است که از آن به شرایط ظهور یاد می‌شود و یک امر به نتیجه مربوط است که از آن به ظهور تعبیر می‌گردد. پس از آن که به تکوینی و حقیقی بودن منظومه ظهور پی بردیم، از روابط حاکم میان این فرایند و برآیند پرسیده می‌شود که آیا آن نیز واقعی و حقیقی است یا امری اعتباری و قراردادی می‌باشد؟ برای پاسخ به این پرسش مطلب ذیل را بررسی می‌کنیم.

برخی از اندیشمندان درباره ارتباط افعال انسان با نتایج آن، فرض سه‌گانه‌ای را مطرح کرده‌اند: «فرض اعتباری»، «فرض علیت» و «فرض عینیت». یعنی رابطه میان افعال انسان با نتایج حاصل، یا به شکل رابطه قراردادی است یا از نوع رابطه علت و معلولی می‌باشد و یا رابطه تجسم اعمالی است. شهید مطهری در اینجا رابطه سوم را که عالی‌ترین رابطه میان افعال انسان و نتیجه آن است پذیرفته و برای آن دلیل و برهان ارائه نموده است (مطهری، ۱۳۷۶، ۱: ۲۳۰). فرض اول که همان رابطه قرار دادی و اعتباری است، چندان مورد قبول اندیشمندان و بزرگان دین واقع نشده است و دو نظریه دیگر که نظریه علیت و عینیت می‌باشد و طرفداران بسیاری نیز میان اندیشمندان اسلامی دارد، در اثبات اصل نظریه که همان رابطه تکوینی میان فعل مردم و ظهور است، به‌کار گرفته می‌شود. بنابراین چه نظریه رابطه علیت و چه نظریه رابطه عینیت را بپذیریم، به مقصود که همان رابطه تکوینی و حقیقی میان ظهور و شرایط ظهور باشد، خواهیم رسید. در واقع، فعل مردم که همان آگاهی کامل، آمادگی کامل و شایستگی کامل باشد با ظهور رابطه وجودی و



حقیقی برقرار کرده و به‌عنوان شرط کافی تحقق‌بخش ضرورت برای رخداد ظهور در نظر گرفته می‌شود.

۶. رابطه عمل و نتیجه آن از منظر قرآن

برای توجیه رابطه تکوینی میان «شرط ظهور» نظیر آمادگی بشر با «اصل ظهور» و رابطه تکوینی میان اعمال صالح بشر با تعجیل ظهور و رابطه میان اعمال غیر صالح بشر با تأخیر ظهور می‌توان به قانون مکافات در قرآن تمسک جست. سنت و قانون مکافات که توجیه‌گر وجود رابطه میان عمل و نتیجه عمل است از جمله قوانین و سنت‌های قطعی، تخلف‌ناپذیر و فراگیر خدا می‌باشد. قانون مکافات، قانون سنخیت را که بیان‌گر همسانی عمل و بازتاب عمل است، توجیه می‌کند. یعنی بر اساس قانون مکافات، هر عملی به‌عنوان کنش، دارای واکنشی است و بر اساس قانون سنخیت، هر عملی به‌عنوان کنش خاص، واکنش خاصی دارد. به بیان دیگر، قانون مکافات به نوعی بیان‌گر رابطه علیت میان عمل و نتیجه عمل است و در واقع، عمل انسان، علت، و بازتاب و بازخورد آن، معلول شمرده می‌شود. چنانکه پیشتر گفتیم میان علت و معلول، قانون سنخیت حاکم است؛ یعنی از هر علتی، هر معلولی صادر نمی‌شود، بلکه علت خاص، معلولی خاص را ایجاد می‌کند. بنابراین بر اساس قانون مکافات و قانون سنخیت که به نوعی تداعی‌گر وجود علیت و یکنواختی میان عمل انسان با نتیجه آن است، از عملکرد خوب انسان، نتایج خوب و از عملکرد بد، انسان نتایج بد صادر می‌شود.

قرآن، رابطه عمل و نتیجه را بر اساس قانون مکافات و سنخیت به‌خوبی ترسیم نموده است. قرآن یک بار عمل انسان را با نتیجه آخروی ارزیابی می‌کند و رابطه میان آن دو را رابطه‌ای عینی و اتحادی می‌داند و بار دیگر عمل انسان را با نتیجه دنیایی می‌سنجد و رابطه آنها را رابطه‌ای تکوینی و علی معرفی می‌کند. در ادامه به برخی از آیات قرآن که رابطه عمل با نتایج دنیایی را ترسیم می‌کنند، اشاره خواهیم کرد.

«وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنَ الرِّبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ» (مائده/۶۶)؛ «و اگر آنان، تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارشان بر آنها نازل شده (قرآن) بر پا دارند، از آسمان و زمین، روزی خواهند خورد». همان‌طور که ایمان و تقوا و آموزش گناهان با ورود به بهشت رابطه دارد، ایمان و عمل به دستورهای تورات و انجیل و قرآن، با برخورداری از نعمت‌های آسمانی و زمینی مرتبط است. (مِن فَوْقِهِمْ)، نعمت‌های آسمانی



است که به شکل بارش برف و باران یا تابش آفتاب ظاهر می‌شود و (وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ)، نعمت‌های زمینی، حاصل خیز شدن زمین و جوشش آب‌های زیر زمینی (چشمه‌ها و قنات‌ها) است.

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (اعراف/۹۶)؛ «و اگر اهل شهرها و آبادیها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم». بر اساس این آیه، ایمان و تقوای اهل شهرها و روستاها موجب گشایش درهای برکات آسمان و زمین به روی آنان است. این آیه، ارتباط اعمال انسان و حوادث جهان را به روشنی بیان کرده است. «بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» را چند گونه می‌توان معنا کرد: ۱. برکات آسمانی، بارش برف و باران و تابش آفتاب و برکات زمینی، آمادگی زمین و جوشش چشمه‌ها و قنات‌ها و روییدن گیاهان و میوه‌هاست؛ ۲. برکات آسمانی، علوم و معارف و برکات زمینی، نعمت‌های مادی است؛ ۳. برکات آسمانی، علوم کشفی و شهودی و برکات زمینی، علوم حصولی است. لکن معنای آیه، در این سه احتمال منحصر نیست و می‌تواند مصادیق دیگری هم داشته باشد. به هر روی، خواه مقصود آیه مسائل علمی یا عملی باشد و مراد از مسائل علمی نیز علم حصولی یا حضوری باشد، همگی اینها از مصادیق امور خارجی هستند و رابطه اعمال نیک انسان (ایمان و تقوا) را با رویدادهای گوارای جهان می‌فهماند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۱۰: ۶۳۷)

شیخ طوسی در تبیان و صاحب جواهر در جواهر، در تفسیر و تبیین آیه فوق، تقوا و خدا ترسی را سبب ارتزاق و فراوانی نعمت خدا می‌دانند (طوسی، [بی‌تا]، ۳: ۵۸۶؛ نجفی، ۱۳۶۲، ۱۲: ۱۲۷).

علامه طباطبایی، در تفسیر آیه فوق می‌نویسد:

رابطه میان اعمال انسان با پدیده‌ها و حوادث، رابطه تکوینی و وجودی است و انسان با کارهای خیر، خیرات را به ارمغان می‌آورد و با کارهای شر، زمینه ایجاد شرور را تسهیل می‌کند، بنابراین انسان با اعمال خود در تکوین دخالت کرده و زمینه‌ساز بروز خیرات و مفساد در جهان می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۱، ۲: ۱۸۱)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (انفال/۲۹)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله‌ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرار می‌دهد (روشن بینی خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت) و گناهان‌تان را



می‌پوشاند و شما را می‌آمزد و خداوند صاحب فضل و بخشش عظیم است».

در قرآن آیات بسیاری در این باره آمده است که به‌عنوان نمونه به برخی از آنها اشاره کردیم. بدون تردید از آیات فوق و امثال آن سه نکته می‌توان برداشت نمود: نخست اینکه میان اعمال انسان با پدیده‌های اجتماعی و طبیعی (نظیر آسمانی، زمینی، معنوی، مادی) رابطه وجود دارد؛ دوم اینکه میان اعمال انسان با نتایج و بازتاب آن سنخیت برقرار است و سوم اینکه رابطه‌ای که میان اعمال انسان و پدیده‌های اجتماعی و طبیعی وجود دارد، رابطه عینی و تکوینی می‌باشد نه قرار دادی و اعتباری.

در ادامه بر اساس مطالب فوق مسئله‌ای با سه مؤلفه مطرح می‌شود که لازم است تبیین و تحلیل شود.

۱. وقتی میان شرط و مشروط، رابطه حقیقی وجود داشته باشد، با تحقق شرط کافی حتماً مشروط نیز تحقق می‌یابد.
۲. بر اساس داده‌های قرآنی و روایی میان اعمال انسان و نتایج آن رابطه حقیقی وجود دارد، بنابراین اعمال صالح، نتایج مثبت و اعمال ناصالح، نتایج منفی به بار می‌آورد.
۳. در نتیجه وقتی رابطه میان شرایط ظهور با خود ظهور، رابطه حقیقی برقرار باشد و وقتی که با تحقق شرط کافی ظهور که همان اعمال بشر است، زمان ظهور قابل پیش‌بینی باشد، به نوعی می‌توان تعیین زمان ظهور کرد و این کار به نوعی با روایات «کذب الوقاتون» سازگاری ندارد. برای پاسخ به این پرسش، تحلیل ذیل را مطرح می‌کنیم.

۷. آگاه نبودن انسان به نصاب شرایط ظهور

بدون تردید از آنجا که زمینه‌سازی و بسترسازی ظهور جزء وظایف اصلی منتظران است و انجام این وظیفه نیز بدون آگاهی و معرفت ممکن نیست، بنابراین لازم است منتظران واقعی به شرایط و بسترهای ظهور، ماهیت، چیستی، انواع و اقسام آن، علم و آگاهی کامل داشته باشند. منتظران باید با آگاهی کامل به سوی آمادگی کامل حرکت کنند تا به نقطه اوج آمادگی کامل که شایستگی کامل است، برسند. اما در مورد اینکه منتظران چه زمانی به شایستگی کامل که نتیجه آن رخداد ظهور است، می‌رسند و چه زمانی حد نصاب شرایط ظهور فراهم شده و ظهور به وقوع می‌پیوندد، باید گفت پاسخ به این پرسش‌ها در توان فکری و معرفتی بشر نیست. به بیان دیگر، آیا بشر می‌تواند به این نقطه؛ یعنی اوج آمادگی و شایستگی که پیوستگی با رخداد ظهور دارد، پی ببرد؟ و آیا بشر با محدودیت‌های معرفتی و فیزیکی که دارد،



احتمالی و ظنی است. بنابراین ارتباط میان ظهور و نشانه‌های آن، ارتباطی لزومی و ضروری نیست. بر این اساس، با بیان نشانه‌های ظهور نمی‌توان اتهام تعیین زمان ظهور را روا داشت و «کذب الوقاتون» را متوجه این ادعا نمود.

اما در تعیین وقت ظهور به صورت تفصیلی، زمان مشخص و معینی برای رخداد ظهور در نظر گرفته می‌شود و این تعیین دقیق زمان ظهور به دو صورت مستقیم و غیر مستقیم قابل توجیه است. در فرض اول، برخی افراد با داده‌های علوم غریبه دست به تعیین زمان ظهور به صورت مستقیم زده‌اند و مقطع خاصی را به شکل دقیق و حتمی به‌عنوان زمان ظهور مشخص می‌نمایند. در فرض دوم، زمان ظهور به شکل غیر مستقیم تعیین می‌شود مانند وقتی که در بحث شرایط ظهور ادعای رسیدن حد نصاب شرایط ظهور مطرح شود که در واقع، بر این ادعا تعیین وقت دقیق ظهور به شکل غیر مستقیم خواهد بود. پس از آنجا که تعیین دقیق زمان ظهور اعم از مستقیم و غیر مستقیم توسط حضرات معصومین علیهم‌السلام مذمت و رد شده است و از سویی آنها به شیعیان و باورمندان مهدوی توصیه نموده‌اند که با این موضوع برخورد سلبی داشته و آن را تکذیب کنند، پس ادعای علم به نصاب شرایط ظهور، پذیرفتنی نیست.

شاخصه‌های آمادگی منتظران در روایات

گفتیم که ظهور، شرایط و ارکانی دارد و روشن شد که برخی از شرایط ظهور مربوط به خدای حکیم، برخی دیگر مربوط به امام معصوم و بعضی دیگر مربوط به مردم است. آن قسمی که در حیطه مسئولیت مردم می‌گنجد در روایات بسیاری و در قالب شاخصه‌های مختلفی بیان گردیده است که نتیجه همه آنها به آمادگی مردم بازگشته و بر ایند آمادگی نیز به شایستگی مردم ناظر است. چنانکه امام صادق علیه‌السلام در این زمینه می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ وَلَا وَاللَّهِ حَتَّى تُمَيِّزُوا وَلَا وَاللَّهِ حَتَّى تُمَحَّصُوا وَلَا وَاللَّهِ حَتَّى يَشْقَى مَنْ يَشْقَى وَيَسْعَدَ مَنْ يَسْعَدُ» (شیخ کلینی، ۱۳۶۲، ۱: ۳۷۰)؛ «صاحب‌الامر نخواهد آمد مگر بعد از آنکه به کلی مأیوس شوید. نه به‌خدا نمی‌آید مگر بعد از آنکه خوب و بد شما امتیاز یابند، به‌خدا نمی‌آید مگر موقعی که پاک شوید، به‌خدا نمی‌آید مگر هنگامی که آن کس که شقی است، شقاوتش آشکار گردد و آن کس که سعادت‌مند است، شناخته شود».

امام باقر علیه‌السلام در این زمینه می‌فرماید: «هَيَّاتَ هَيَّاتَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تُمَحَّصُوا هَيَّاتَ وَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تُمَيِّزُوا وَلَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تُعْرَبُلُوا» (نعمانی، ۱۳۹۷:



۲۰۹): «هیئات! هیئات! آنچه گردن‌های خود را به سوی می‌کشید (منتظر آن هستید)، واقع نخواهد شد تا اینکه پاکسازی شوید، هیئات! و آنچه گردن‌های خویش را به سوی آن می‌کشید، واقع نمی‌گردد تا اینکه بازشناخته و از یکدیگر جدا شوید و آنچه گردن‌های خود را به سوی می‌کشید، واقع نخواهد شد تا این که غربال گردید.

امام باقر علیه السلام در پاسخ به پرسشی که در مورد ظهور از ایشان پرسیده می‌شود «مَتَى يَكُونُ فَرَجُكُمْ» می‌فرماید: «هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَا يَكُونُ فَرَجُنَا حَتَّى تُعْرَبَلُوا ثُمَّ تُعْرَبَلُوا ثُمَّ تُعْرَبَلُوا يَقُولُهَا ثَلَاثًا حَتَّى يَذْهَبَ الْكُدْرُ وَيَبْقَى الصَّفْوُ» (شیخ طوسی، ۱۴۱۷: ۳۳۹)؛ «هیئات! هیئات! فرج ما تحقق نمی‌پذیرد، مگر این که شما آزمایش شوید! باز هم آزمایش شوید! باز هم آزمایش شوید! این را سه بار فرمود تا آنجا که آلودگی برطرف شود، و پاکی بماند».

در سه روایت فوق حضرات معصومین علیهم السلام آمادگی و شایستگی مردم را در قالب واژگانی نظیر تمحیص، تمیز، تصویف و غربال شدن تعریف نموده‌اند که در واقع هر یک از این شاخصه‌ها به صورت مستقیم به آمادگی و شایستگی مردم اشاره نموده‌اند.

همچنین در برخی از روایات به شکل غیر مستقیم به این موضوع پرداخته شده است، مانند روایاتی که به آمادگی یاران خاص و عام اشاره نموده و ظهور و قیام امام زمان علیه السلام را فرع بر مهیا شدن آنها می‌داند. چنانکه امام جواد علیه السلام می‌فرماید: «فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ فَإِذَا كَمَلَ لَهُ الْعَقْدُ وَهُوَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ خَرَجَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (همان: ۵۰) «پس هنگامی که این تعداد (۳۱۳ نفر) از اهل اخلاص گرد او (در مکه و به اذن خدا) جمع شدند، خدا امر او را ظاهر کند. پس هنگامی که برای او عقد (ده هزار نفر مرد) کامل شد، به اذن خدای عزوجل خروج می‌کند.

طبیعی است، یاران خاص و عام امام زمان علیه السلام در جامعه و در میان مردم حضور داشته و با همین مردم حشرونشر دارند و در صورتی به سوی آمادگی و شایستگی گام برمی‌دارند که پیش از آنها جامعه و مردم به این سوی گام برداشته و این شاخصه (آمادگی و شایستگی)، در میان آنها اجرایی و نهادینه شده باشد. بنابراین در واقع شاخصه آمادگی و شایستگی یاران و متفرع شدن ظهور و قیام امام زمان علیه السلام بر آن، در اینجا به عنوان طریقت مطرح است نه موضوعیت؛ زیرا این آمادگی و شایستگی نشان از آمادگی و شایستگی مردم دارد وگرنه اگر مردم به این شاخصه و نصاب لازم



نرسیده باشند؛ اولاً آمادگی یاران امام مهدی علیه السلام غیر ممکن می‌باشد؛ ثانیاً در صورت آمادگی یاران و عدم آمادگی مردم بع‌طور قطع، رخداد ظهور و قیام به تأخیر می‌افتاد. یا در روایات داریم که زمان ظهور در میان مردم اضطراب به ظهور منجی اوج می‌گیرد و روشن است که این اضطراب و احساس نیاز مردم به منجی به نوعی نشان از آمادگی مردم دارد. یا در روایات گوناگون آمده است که هنگامه ظهور، ظلم میان مردم فراگیر می‌شود چنانکه امام زمان علیه السلام در آخرین توقیعی که به آخرین نایب خویش جناب علی بن سمری داده‌اند، می‌فرماید: «فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَّةُ فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَ ذَلِكَ بَعْدَ طَوْلِ الْأَمْدِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ اِمْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا» (طبرسی، ۱۴۰۳، ۲: ۴۷۸) غیبت کامل شروع شده است، پس دیگر ظهوری نخواهد بود مگر بعد از آنکه اذن الهی صادر شود و آن بعد از مدتی خواهد بود که دل‌ها سخت شود و زمین پر از ظلم و جور گردد.

روشن است وقتی که ظلم و جور (نه ظالم و جائر) در جهان توسط ظالمان و ستمگران جهانی فراگیر شود و مردم در پی فراگیری ظلم و ستم در تنگنای روحی و روانی شدید قرار گیرند، به‌طور طبیعی نسبت به عاملان آن انزجار می‌یابند و برای رهایی از دست آنها و نیز خلاصی از این بی‌عدالتی و نابرابری به‌سوی منجی عدالت‌گستر و برنامه‌های عدالت‌بخش او حرکت می‌کنند و با اشتیاق کامل همراه با اضطراب تمام، آمدن او را از خداوند جویا می‌شوند.



نتیجه گیری

از آنجا که مقوله ظهور به عنوان یک پدیده اجتماعی شناخته می شود و رخداد هر پدیده اجتماعی به علل و عوامل ایجادی نیاز دارد، بنابراین ظهور نیز از این قاعده و قانون مستثنی نبوده و در رخدادش به بسترها و عوامل ایجادی نیاز دارد. قانون علیت و شرطیت، با شاخصه کلیت و فراگیری، همه پدیده های جهان اعم از مادی و معنوی، طبیعی و انسانی را در نور دیده و الزامات تکوینی این قانون همه آنها را در بر می گیرد. مقوله ظهور نیز به عنوان یک رخداد اجتماعی که دارای الزامات و اقتضائات تکوینی است با این قانون تعریف و توجیه می شود. الزامات ظهور که همان شرایط ظهور است از سه مؤلفه اساسی نظیر فعل خدا، فعل امام و فعل مردم شکل می گیرد که با شکل گیری این سه مؤلفه، زمینه اجرای قانون شرطیت و علیت مهیا شده و فوریت و ضرورت دامن گیر رخداد ظهور می شود. بدون تردید آنچه از روایات و اقوال اندیشمندان دین برداشت می شود، شرط اول و دوم یعنی فعل خدا و امام در زمان مقتضی و زمان خودش به وقوع پیوسته است؛ زیرا می بینیم که شرط اول یعنی امام، آفریده شده و منصب امامت برای او در نظر گرفته شده است و شرط دوم یعنی ایشان نیز این مسئولیت را پذیرفته اند. بنابراین شرط اول و دوم که شرط لازم برای ظهور در نظر گرفته می شود، تحقق یافته است. اما شرط سوم که همان مسئولیت و رسالت پذیری مردم می باشد، هنوز به منصب عمل نرسیده است؛ زیرا فعل مردم (آگاهی کامل، آمادگی کامل و شایستگی کامل) به عنوان شرط کافی و علت تامه برای ظهور در نظر گرفته شده و با تحقق آن، ظهور، فوریت و ضرورت می یابد، حال اینکه وقتی می بینیم هنوز ظهور تحقق نیافته است، پی می بریم شرط سوم یعنی مسئولیت مردم که شرط لازم برای ظهور می باشد، هنوز اجرایی نشده است.



منابع و مأخذ

۱. ابن منظور، محمد (۱۴۱۶ق)، لسان العرب، بیروت: داراحیاء التراث العربی، مؤسسه تاریخ العربی.
۲. غزالی، ابو حامد محمد (۱۳۷۵)، احیاء علوم الدین، ترجمه محمد خوارزمی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. مقرئ فیومی، احمد بن محمد (۱۴۰۵ق)، مصباح المنیر، قم: مؤسسه دارالهجره.
۴. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴ق)، العین، قم: اسوه.
۵. راغب الاصفهانی (۱۴۱۲ق)، المفردات القرآن، بیروت: دارالعلم الدارالشامیه.
۶. صدر، سید محمد (۱۳۸۲)، تاریخ غیبت کبری، ترجمه سید حسن افتخارزاده، چاپ دوم، تهران: نیک معارف.
۷. شیخ صدوق، محمد (۱۳۷۷)، کمال الدین و تمام النعمه، تهران: اسلامیه.
۸. شیخ طوسی، محمد بن حسن [بی تا]، التبیان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، الغیبه، چاپ دوم، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۱۰. شیخ کلینی، محمد (۱۳۶۲ش)، الکافی، چاپ دوم، تهران: اسلامیه.
۱۱. طباطبائی، سید محمدحسین [بی تا]، المیزان، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۲. طبرسی، احمد (۱۴۰۳ق)، الاحتجاج، مشهد: نشر مرتضی.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، تسنیم، تحقیق حجت الاسلام سعید بندعلی، قم: اسراء.
۱۴. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۷۶)، کشف المراد، ترجمه ابوالحسن شعرانی، چاپ هشتم، تهران: کتاب فروشی اسلامیه.
۱۵. مجلسی، محمد باقر [بی تا]، بحار الانوار، تهران: اسلامیه.
۱۶. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس القرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۷. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۶۴)، آموزش فلسفه، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۸. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲)، جواهر الکلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. نعمانی، محمد (۱۳۹۷ق)، غیبت نعمانی، تهران: نشر صدوق.
۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، مجموعه آثار، چاپ هفتم، تهران: صدرا.
۲۱. طوسی، نصیر الدین [بی تا]، تجرید الاعتقاد، بی جا، بی نا.
۲۲. شریف مرتضی، علی بن حسین (۱۴۰۵ق)، رسائل المرتضی، قم: دارالقرآن الکریم.
۲۳. صدر، سید محمد (۱۴۱۲ق)، تاریخ ما بعدالظهور، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۴. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرين، تهران: انتشارات مرتضی.



بررسی و تحلیل نقش مردم در تحقق شرایط ظهور